بسم الله الرحمن الرحیم

 [شمول امربه‌معروف و نهی از منکر نسبت به اقدامات علمی 2](#_Toc437499457)

[آراء در این باب 2](#_Toc437499458)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc437499459)

[فقه عاشورا 3](#_Toc437499460)

[دو تفسیر از حرکت امام 3](#_Toc437499461)

[جمع‌بندی 3](#_Toc437499462)

[انواع صلح 4](#_Toc437499463)

[منطق امربه‌معروف در داستان عاشورا 4](#_Toc437499464)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc437499465)

[اصطلاحات در جهاد 5](#_Toc437499466)

[استفاضه قاعده دفع منکر در این مقام 6](#_Toc437499467)

[جمع‌بندی کلی بحث 6](#_Toc437499468)

# شمول امربه‌معروف و نهی از منکر نسبت به اقدامات علمی

## آراء در این باب

### مرور بحث گذشته

 سؤالی که در بحث گذشته مطرح بود، این بود که آیا امرونهی دایره پنجم را دربر می‌گیرد یا خیر؟ دایره اقدامات عملی که احیاناً به افعالی دست می‌زند که اگر فی حد نفسه بود، صحیح نبود. در اینجا دو رویکرد بود. برخی شمول آن را نفی کردند. نگاه دیگر نگاه مشهور است که امربه‌معروف و نهی از منکر شمول دارد و روایات به نحوی آن‌ها را شمول داده است و به‌نوعی حاکم بر آیات است.

چراکه آیه **«وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون‏»[[1]](#footnote-1)**

 دلالتی بر شمول اقدامات لفظی دارد؛ اما نظر ما پس از روایات بیان‌شده و روایاتی که در مستدرک بود و روایاتی که در داستان عاشورا بود که برخی از آن‌ها قوی بود، مجموعه آن‌ها بعید نیست فی‌الجمله این را برساند که امربه‌معروف و نهی از منکر اقدامات فیزیکی را دربر می‌گیرد.

## فقه عاشورا

مؤید آن، اموری است که در داستان عاشورا ذکرشده است، اما ممکن است در اینجا این شبهه وارد شود که امام این سخن را داشتند، اما آن‌ها بودند که امام را رها نمی‌کردند. در اینجا دو نظریه وجود دارد. البته در فقه عاشورا که بحث مهمی است کمتر کارشده است و در دوران امروزی آقای صافی بودند که به زاویه‌ای از این بحث پرداخته بودند که در حد سؤال و جواب و نکته‌ای بوده است.

لذا عاشورا ازلحاظ فقهی بحث خاص خود را دارد، البته در این زمینه صحبت‌هایی را داشته‌ام که نیاز به جمع‌آوری دارد و در این باب امور زیادی نیز به ذهنم می‌آید؛ بنابراین سؤالی در اینجا باید مطرح گردد که آیا اگر آن‌ها امام را رها می‌کردند، امام از حرکت خود دست می‌کشیدند؟ این سؤال جدی‌ای در داستان عاشورا است.

### دو تفسیر از حرکت امام

برخی از بیانات امام ظهور در این دارد که؛ **«مِثْلِي‏ لَا يُبَايِعُ‏ بِمِثْلِهِ»[[2]](#footnote-2)**

اگر ظهورات برخی از این ادله اخذ شود، آن‌ها چیزی را می‌خواستند که امام نمی‌توانست آن را بپذیرد و آن بیعت بود که معنا و آثار خاص خود را داشت؛ اما اگر حاکم مدینه را نمی‌فرستاد و فشار نمی‌آورد، طبق برخی نقل‌ها و برخی ظهورات امام فرموده‌اند من را رها کنید و می‌روم؛ اما شواهد دیگری وجود دارد که امام در صورت عدم فشار نیز به حرکت خود ادامه می‌دادند؛

**«وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ‏ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ‏ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي‏»[[3]](#footnote-3)**

### جمع‌بندی

لذا اقدام امام تا جایی است که کشته شود. این دو تفسیر در داستان عاشورا است. البته تفاسیر دیگری نیز در اینجا مطرح‌شده است. به نظر ما این مؤیدات برای دو تفسیر قابل‌جمع است. مثلاً هیهات من الذله، کافی بود که امام تن به ذلت ندهد. لذا عاشورا دو علت دارد؛ زمان امام حسن (ع)، حضرت در یک‌طرف و معاویه در طرفی دیگر بود، لذا صلح صورت می‌گیرد، اما در زمان یزید بدین گونه نبود که مصالحه شود. آن صلح نیز به خیانت منجر شد.

### انواع صلح

 صلح دو نوع است؛ صلحی که فعال است مثل صلح حدیبیه که نبی اکرم (ص) فعال بودند.

صلحی نیز وجود دارد که حالت انفعالی دارد مثل قطعنامه 597 یا همانند برجام. لذا گاهی صلح از موضع اقتدار کامل و با انتخاب خود است و گاهی با ضعف و ناچاری و خیانت است. زمان امام حسین (ع) دیگر صلح نیست بلکه تسلیم و بیعت است. البته تسلیم ازلحاظ فقهی همیشه حرام نیست، بلکه گاهی تاکتیکی است.

اما تسلیم از منظر امام حرام بود و این تشخیص امام و ولی زمان بود و دارای هوشمندی و ریسک‌پذیری بالایی است که به این نقطه برسد که عنوان ثانوی که آن را تجویز کند، در آن وجود ندارد. اگر تنها این زاویه باشد، عاشورا این پیام را دارد که باید در مقابل باطل قیام نمود هرچند که کشته شد.

### منطق امربه‌معروف در داستان عاشورا

در داستان عاشورا زاویه دیگری نیز وجود دارد که منطق امربه‌معروف و نهی از منکر است که موضوع بحث است، در ادامه گفته خواهد شد که اگر امربه‌معروف و نهی از منکر نیز وجود نداشته باشد، از باب اقدام در مقابل منکر است که خود عنوانی مستقل است. این دو تحلیل در برابر یکدیگر نیستند، برخی چنین تحلیلی را دارند که این دو حرکت در مقابل یکدیگر قرار دارند.

آن‌ها که نوعی از گرایش‌های اسلام رحمانی را دارند، بیشتر تحلیل اول را ترجیح می‌دهند که امام بدین جا رسید چراکه آن‌ها رها نمی‌کردند و حضرت ناچار بود. ولی هم‌زمان با آن عنوان دیگری به نام دفع منکر و قیام در برابر ظلم و امربه‌معروف و نهی از منکر عملی است.

### نتیجه‌گیری

آنچه به نظر می‌رسد اینکه اگر یزید حضرت را بر سر این دوراهی قرار نمی‌داد و حضرت در میان دوراهی ذلت و عزت نیز قرار نمی‌گرفت، قیام کرده و دست به لشکرکشی می‌زد و امام حتماً این اقدام را انجام می‌داد. لذا در تفسیر عاشورا حداقل این دو تفسیر بود که نظر ما نظریه سوم و دخیل بودن هر دو تفسیر است که هرکدام علت تامه‌ است و در اینجا اجتماع پیداکرده است.

درمجموع می‌گوییم شواهد بر امربه‌معروف و نهی از منکر در هر سطحی باشد که سابقاً بیان شد، این موارد را دربر می‌گیرد و حکومت دارد. ضمن اینکه اگر کسی از روایات عامه نیز استفاده کند شاید بتواند شواهدی به دست ما بدهد.

## اصطلاحات مختلف جهاد

از طرفی دیگر جهاد نیز دارای دو اصطلاح است که در اصطلاحی عام‌تر «کلمةُ حقٍ عند امامٍ جائر» و امربه‌معروف و نهی از منکر را نیز دربر می‌گیرد. همچنان که در خود روایات نیز بدین امر تعبیر به جهاد شده است. لذا کلمه امربه‌معروف و نهی از منکر و جهاد حالت اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا را دارند.

پس تا اینجا ما برخلاف آقای فاضل لبنانی که در فقه امربه‌معروف و نهی از منکر که شواهدی را از برخی معاصرین در اینجا جمع نموده است و به نحوی نیز آقای خویی و تبریزی قائل به جدا بودن اقدامات عملی از امر به معروف و نهی از منکر بودند، ما در اینجا قائل هستیم که امربه‌معروف و نهی از منکر امتداد دارد و مرتبه سوم(اقدامات عملی) نیز بدین امر تلقی شده است که جزء امربه‌معروف و نهی از منکر محسوب می شود، مثلاً فرد را می‌زند یا مال را مصادره می‌کند. البته در قبال اذن و امور دیگری همچون دامنه این مرتبه نیز صحبت خواهد شد.

## استفاضه قاعده دفع منکر در این مقام

در مرتبه بعد، اگر بگوییم که مجموعه این روایات بر شمول مفهومی امربه‌معروف و نهی از منکر نسبت به مرتبه عملی موردتردید باشد، مجموع این روایات قاعده جدیدی به دست ما می‌دهد که آقای تبریزی بدان تعبیر دفع منکر می‌کردند؛ یعنی مطلب خیلی تفاوت نمی‌کند تنها در جزئیاتی که اگر امربه‌معروف و نهی از منکر بدان اطلاق شود، آثار امربه‌معروف بر آن جاری خواهد شد.

لذا در رابطه دفع منکر به نحو عملی این روایات حالت استفاضه دارند.

## جمع‌بندی کلی بحث

فتحصل من جمیع المباحث؛ مجموعه‌ای از روایات داریم که هرچند ازلحاظ سندی برخی از آن‌ها دچار خدشه بوده و برخی نیز دچار خدشه در دلالت هستند، اما مجموع آن‌ها را نمی‌شود منکر شد، در رابطه با تفسیر آن‌ها، دو رویکرد وجود دارد؛

1 ـ این روایات قاعده مکمل و سطح بالاتر امربه‌معروف و نهی از منکر را به‌عنوان دفع منکر بیان می‌کنند.

2 ـ دیدگاه مشهور نیز مبنی بر شمول این مرتبه یدی در امربه‌معروف و نهی از منکر است؛ و به‌عنوان قاعده‌ای جدید است.

اما علی ‌ای حال، آنچه در اینجا گفته می شود به نحو فی‌الجمله است، چراکه اطلاقی در این قاعده نیست. چراکه روایت خاصی که بتوان از آن این اطلاق را اخذ کرد وجود ندارد. لذا درمجموع آن‌ها باید قدر متیقن را اخذ کرد. حال، اثر این اخذ به‌قدر متیقن چیست؟ در فروعات گفته خواهد شد.

1. آل‏عمران / 104 [↑](#footnote-ref-1)
2. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهرى / النص / 23 / المسلك الأول في الأمور المتقدمة على القتال [↑](#footnote-ref-2)
3. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏44 / 329 / باب 37 ما جرى عليه بعد بيعة الناس ليزيد بن معاوية إلى شهادته صلوات الله عليه و لعنة الله على ظالميه و قاتليه و الراضين بقتله و المؤازرين عليه ... ص: 310 [↑](#footnote-ref-3)